

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال سوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۷، ص ۷۲-۴۵

شرح احوال کشوری و نقد تصحیح دیوان فارسی او^۱

دکتر احمد احمدی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

لطفعلی برقی^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤول)

چکیده

کشوری از شاعران قرون نهم و دهم هجری است که ستایشگر امرای آق قویونلو بوده و بعد از فروپاشی این سلسله به مدح شاه اسماعیل صفوی پرداخته است. اطلاعات منابع کهن دربارهٔ حیات او اندک است و مطالب منابعی همچون دانشمندان آذربایجان هم که نام او را نعمت‌الله دیلمقانی دانسته‌اند چندان قابل اعتماد نیست. به همین دلیل باید با نگاه انتقادی به مطالب منابع موجود و همچنین بررسی اشعار او به روشن کردن ابعاد حیات وی پرداخت. دربارهٔ اشعار کشوری که به دو زبان فارسی و ترکی سروده شده و دست‌نویس‌هایی از آن تا روزگار ما باقی مانده است، پژوهش‌هایی انجام گرفته که آخرین آن‌ها تصحیح دیوان فارسی اوست؛ البته این نشر دارای اغلاط و اشتباهاتی است که آن را از یک اثر کاملاً منقح و پیراسته

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۹

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۷/۱۸

^۲ drahmadi14@gmail.com
^۳ lotfealibarghi@gmail.com

دور کرده است. در این مقاله، علاوه بر بررسی انتقادی حیات کشوری بر اساس مطالب تذکره‌ها و اشارات دیوان او، به نقد تصحیح دیوان فارسی وی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

کشوری، نعمت‌الله کشوری دیلمقانی، خلاصه‌الشعار، نقد.

۱. مقدمه

کشوری از شاعران ترکی‌گوی و فارسی‌سرای قرون نهم و دهم هجری است که از اشعار او نسخ خطی چندی به ما رسیده است. اگرچه تعداد نسخ شناسایی شده از اشعار او از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند، وقتی همین تعداد دست‌نویس‌های باقی‌مانده از دیوان او را مقایسه می‌کنیم با انبوه شاعران هم‌عصرش که نامشان در تذکره‌هایی چون تحفه‌سامی آمده است و از دیوانشان هیچ دست‌نویسی موجود نیست و تنها ابیات معدودی در تذکره‌ها باقی مانده است، می‌توان گفت که کشوری در عصر خود شاعری مقبول و مورد توجه بوده و همین نکته نیز باعث شده است که ترتیب‌دهندگان سفاین و جُنگ‌های شعر، ابیاتی از او را در مجموعه‌های خود بگنجانند. چنان‌که نمونه‌هایی از اشعار فارسی او در مجموعه بوستان خیال که توسط بکتاش قلی ابدال رومی تدوین شده، جای گرفته است (کشوری دیلمقانی، ۱۳۹۶: ۹) و علاوه بر آن نمونه‌هایی از ابیات ترکی‌اش نیز در نظر صائب تبریزی، بزرگ‌ترین شاعر فارسی‌گوی قرن یازدهم، خوش افتاده است و به انتخاب او به سفینه صائب راه پیدا کرده است (صائب تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۷۱). همچنین برخی اشارات موجود در منابع نشان می‌دهد که شعرای بعد از کشوری، وی را در مقام شاعری توانا به رسمیت می‌شناخته‌اند و دیوان وی را به‌عنوان سرمشق برای خود قرار داده و در تتبع دیوان وی به سرایش شعر می‌پرداخته‌اند؛ چنان‌که از میان شعرای عصر صفوی افرادی چون امام‌قلی بیگ فسونی، روش شعری او را

خوش داشته و در تتبع اشعار وی به سخن سرایی پرداخته‌اند (تقی‌الدین کاشانی، ۱۳۹۶: ۷۳). این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که در عصر ترکمانان و صفویان شعرایی وجود داشته‌اند که در شاعری به‌عنوان استاد شناخته می‌شده‌اند و دیوانشان سرمشق شعرای دیگر بوده است؛ معروف‌ترین این شاعران بابا فغانی شیرازی است که دیوانش در دوره خودش مورد تتبع بوده و نظیره‌سُرایی بر اشعارش به سنتی متداول و رایج در میان شعرای عصر تبدیل شده بوده است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۵۹). اینکه در چنین عصری و در کنار کسانی چون بابا فغانی شیرازی، کشوری نیز توانسته در نزد شعرای عصر صفوی به چنین رتبه‌ای دست یابد که دیوانش مورد تتبع قرار گیرد، نشان‌دهنده این نکته است که هنر شاعری او کاملاً مقبول طبع شعرای عصر صفوی واقع شده بوده است. همین نکته نیز می‌تواند نشانگر تأثیرات شعر کشوری بر شعرای بعد از خود باشد که بررسی آن از دو جهت استقبال‌های شاعران از کشوری و اقتباس از مضامین دیوان او می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل قرار گیرد.

با وجود چنین توجه و مقامی که کشوری و شعر او در عصر خود داشته است، اطلاعات موجود درباره وی در تذکره‌هایی که توسط نویسندگان هم‌عصر یا نسل بعد از او نوشته شده، چندان زیاد نیست و از حیات او معلومات زیادی در اختیار ما قرار نمی‌دهد. علاوه بر این در منابع معاصر هم‌چون دانشمندان آذربایجان هم اشاراتی درباره وی وجود دارد که به‌رغم اینکه میزان اتقان و صحت آن‌ها مورد تردید است، در تحقیقات معاصرین، متقن و قطعی پنداشته شده و در تحقیقات بارها تکرار شده است. همین نکته ایجاب می‌کند که اطلاعاتی از این دست با محک نگاه انتقادی مورد بررسی قرار گیرد تا با قرار دادن آن‌ها در کنار اطلاعاتی که از اشعار کشوری به دست می‌آید، بتوان پرتوی بر حیات این شاعر کمتر شناخته‌شده افکند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مهم و متداول موجود درباره حیات و اشعار کشوری، عموماً در ترکیه و جمهوری

آذربایجان و در قالب کتاب، رساله و مقاله، روی اشعار ترکی او انجام پذیرفته و تحقیق و پژوهش روی اشعار فارسی او امری جدیدتر است. مهم‌ترین پژوهش‌ها دربارهٔ حیات کشوری و اشعار ترکی و فارسی او را بر اساس ترتیب تاریخی چنین می‌توان توصیف کرد:

نخستین مقاله در معرفی کشوری و بررسی اشعار ترکی او را حمید آراسلی، محقق اهل جمهوری آذربایجان، نوشت؛ این مقاله به دلیل فضل تقدم در پرداختن به کشوری و شعر او، بعدها از طرف عموم محققان اهل ترکیه و جمهوری آذربایجان مورد استفاده قرار گرفت. در زمینهٔ نشر اشعار کشوری، نخستین بار جهانگیر قهرمانوف، محقق اهل جمهوری آذربایجان، اشعار ترکی او را بر مبنای سه دست‌نویس متعلق به کتابخانهٔ شهرهای باکو، تاشکند و سمرقند تصحیح کرد و در سال ۱۹۸۴ در شهر باکو منتشر نمود، چاپ دوم این تصحیح هم در سال ۲۰۰۴ از چاپ درآمد.^۱ سپس خانم ژاله تالان دمیرجی تصحیح دیوان ترکی وی را با استفاده از تمام نسخ موجود به‌عنوان موضوع رسالهٔ دکتری خود برگزید و این کار را در دانشگاه آنکارا و در سال ۱۹۹۴ به سامان رساند.^۲ بعد از این خانم رُزا عیوض‌اوا از جمهوری آذربایجان، چاپ فاکسیمیلۀ نسخهٔ خطی باکو از اشعار ترکی کشوری را همراه با مقدمه‌ای مفصل دربارهٔ شیوۀ زبانی اشعار ترکی او در سال ۱۹۹۹ منتشر کرد.^۳ عیوض‌اوا همچنین پیش از این، اثری در تحلیل زبان اشعار ترکی کشوری در سال ۱۹۸۳ منتشر کرده بود.^۴ اشعار ترکی موجود در نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی هم در سال ۲۰۱۰ به کوشش محمدعلی حسینی در جمهوری آذربایجان از چاپ درآمد؛^۵ حسینی در مقدمهٔ این نشر برای نخستین بار اطلاعات موجود دربارهٔ کشوری در تذکرهٔ خلاصهٔ الاشعار تقی‌الدین کاشانی را مورد اشاره قرار داد و ترجمهٔ ترکی بخشی از این اطلاعات را نیز ارائه کرد. اشعار فارسی موجود در همین دست‌نویس اخیر را هم آقای عمران‌آی از ترکیه در سال ۲۰۱۶ همراه با ترجمهٔ ترکی این اشعار منتشر کرد.^۶ لطفعلی برقی نیز در سال ۱۳۹۶ گزیده‌ای از دیوان کشوری شامل ۷۰ غزل فارسی و ۳۰ غزل ترکی را بر اساس دست‌نویس کتابخانهٔ مجلس

شورای اسلامی منتشر کرد.^۷ آخرین پژوهش درباره اشعار کشوری هم تصحیح دیوان اشعار فارسی^۸ او بر مبنای دو دست‌نویس متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

۳. شرح حال کشوری در منابع کهن

از میان منابع کهن که به بیان شرح حال کشوری پرداخته‌اند، راهگشاترین مطالب را می‌توان در آثاری همچون *تحفه سامی* و *خلاصه الاشعار* یافت. سام میرزا صفوی در *تحفه سامی*، کشوری را چنین معرفی کرده است: «مولانا کشوری رودباری: از رودبار قزوین است. خط نسخ و تعلیق را طوری می‌نویسد و شعر بسیار گفته. بهترین اشعارش این مطلع است: به نوبهار رخت آفت خزان مرساد/ غبار غم به تو ای سرو نوجوان مرساد» (سام میرزا صفوی، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

بعد از *تحفه سامی* که قدیمی‌ترین منبع شرح حال کشوری است، ذکر احوال او مندرج در *خلاصه الاشعار* تقی‌الدین کاشانی، از آن رو اهمیت بسیار دارد که مفصل‌ترین شرح حال موجود درباره کشوری در منابع کهن است و بعضی اطلاعات ارزشمند درباره وی را در اختیار ما قرار می‌دهد. بخش‌های مهم شرح حال کشوری که در رکن چهارم *خلاصه الاشعار* آمده چنین است:

مولانا کشوری: بعضی گویند اصل وی از دارالمؤمنین قم است و جمعی گفته‌اند از رودبار قزوین است، ولیکن نسبت به اترک می‌رساند. علی‌ای حال مرد ظریف و لأبالی بوده و به خدمت سلاطین و اکابر بسیار رسیده و مقبول خاطرها گردیده و ظهورش در زمان شاه غازی ابوالمظفر شاه اسمعیل ماضی بوده و با شعرای آن زمان مناظره کرده و در هر باب شعر گفته، خصوصاً ساقی‌نامه و قصاید و هجویات، و طبعش در شعر خالی از متانت و قدرتی نیست. و به زبان ترکی و گیلی نیز شعر گفته و خط را خوب می‌نوشته و اکثر بلاد را سیاحت کرده و در هیچ‌جا بیش از یک سال توطن نکرده و امرای روزگار به واسطه هم‌مشری بدو خوش

برآمده بودند و رعایت خاطر وی می‌کردند و سلیقه این به هزلیات و اهاجی رکیکه مایل بوده و قصیده‌ای که در هجو خواجه زین‌العابدین وزیر آذربایجان گفته، در آفاق شهرت عظیم دارد و الحق در آن قصیده، کمال شاعری وی نیک معلوم می‌شود. اما در ایام شوخی و عنفوان جوانی در دارالسلطنه تبریز بر یوسف‌بیگ‌نام جوانی عاشق گردید و در زمان محبت بالضروره مدتی در آذربایجان بماند و به واسطه عدم یاران موافق و غمگساران مشفق و قلت دخل و کثرت خرج و انضمام سایر تشویشات، چندین تفرقه و بی‌حضورى و انواع اکرام (کذا) و مهجوری به مولانا روی نمود. چنانچه گویند چهار نوبت قصد قتل وی کردند و خانه مولانا را با زُخوت بسوختند و انواع انکسار و شکستگی به وی رسانیدند. اما به سبب آنکه مطلوب را التفاتی زیاده از وصف بود، از آن شهر جدا نمودن وی را متعذر بود و دل از وصال محبوب برداشتن متعسر،

بیت:

قائم به عشق تو نه چنان است کشوری کش ترسی از بلا بود [و] وهمی از هلاک
اکثر اوقات به همراهی معشوق در دفع آن غائله سعی به جای آوردی و در حل آن عقده
قدمی برداشتی تا شر مفسدان را از سر خود مندفع سازد و بیداد ظالمان را از خود رفع کند.
گویند نوبتی آن جماعت را قوت فساد در حرکت آمده، اراده غارت خانه پدر محبوب را به
خود راه دادند تا آنکه بساط نشاط ایشان را به یکبارگی درنوردند. یکی از دوستان ایشان که
علامت صلاح و نشانه سداد در جبین او هویدا بود، کیفیت آن حال و سبب آن کید را به
مولانا رسانید. مولانا پدر مطلوب و خویشان وی را از آن حيله آگاه ساخته با جمعی از
ملازمان سلطان که در آن شهر حاکم بودند در شب موعود کمین ساخته در محل غارت اکثر
آن جماعت را دستگیر کردند و دو کس با عم (متن نسخه: غم) یوسف‌بیگ در آن جنگ کشته
شدند و روز دیگر حاکم آن شهر به قتل آن جماعت فرمان داده، آن گروه را به سیاستگاه فنا
رسانیدند و مولانا از شر آن مفسدان ایمن گشت و من بعد با مطلوب به فراغت تمام ملاقات
می‌کرد و به این مضمون مترنم می‌بود،

رباعیه:

تا عمر بود به جان دعای تو کنم نقد دل و جان صرف وفای تو کنم
گر دست دهد مرا زمانی صد بار خواهم که هزار جان فدای تو کنم

تقی‌الدین کاشانی پس از این جملات، به بیان مطالبی درباره عشق و عاشقی پرداخته و سپس شرح حال کشوری را پی گرفته است. درباره داستان عاشقی کشوری گفتنی است که با توجه به اینکه ساختن داستان‌های جعلی عاشقانه برای شعرا از ویژگی‌های تذکره خلاصه اشعار است (گلچین معانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۷)، چندان نمی‌توان به داستان عاشقانه‌ای که تقی‌الدین کاشانی نقل کرده اعتماد کرد. تقی‌الدین شرح احوال کشوری را چنین پی گرفته است: «اما مولانا کشوری شاعری ندیم‌شیوه و صاحب‌مذاق بوده و با اکثر جوانان از روی ندیمی مصاحب می‌شده و در آخر عمر عارف و محقق گشته، فوتش در دارالعباده یزد واقع شده. اما تاریخ فوتش معلوم نیست و دیوان اشعار غزل وی به نظر فقیر نرسید و همانا اشعار غزل وی کم است. لیکن غزلی چند که در باب مشاعره به ترتیب حروف گفته، بعضی از آن به نظر رسید و در این خلاصه با دو قصیده که از زبده اشعار اوست مثبت گردید و آن اشعار یکصد و هشتاد بیت است (تقی‌الدین کاشانی، کتابت ۱۰۴۰: ورق ۳۷۳-۳۷۴).

جای افسوس دارد که در دست‌نویس تذکره خلاصه اشعار که شرح حال کشوری را از آن نقل کردیم، نمونه اشعار وی موجود نیست. بعد از خلاصه اشعار در سایر منابع کهن، اطلاع قابل توجه و نمونه شعری درخوری از کشوری موجود نیست. اوحدی در عرفات العاشقین بیت نخست یک قصیده را از وی را به شکل زیر نقل کرده است:

بنازم پادشاهی را که از تأیید ربانی نهاده دیوساری را به کف ملک سلیمانی

(اوحدی حسینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۶۱۱)

این بیت مطلع همان قصیده‌ای باشد که میرزا مهدی‌خان استرآبادی یکی از ابیات دیگر آن را نقل کرده و به گفته وی کشوری این قصیده را در هجو خواجه زین‌العابدین، وزیر آذربایجان سروده است:

روا نبود خداوندا! که در دور شه غازی جهودی بر مسلمانان کشد یارلیغ ایلخانی
(استرآبادی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۱۶۷۲)

این قصیده کشوری چنان که مؤلف خلاصه اشعار هم نقل کرده، در عصر خود بسیار مشهور و ورد زبان‌ها بوده است.

۴. شرح حال کشوری در دانشمندان آذربایجان

بعد از منابع کهن که ذکر آن‌ها گذشت، نخستین منبع جدیدی که ذکری از شاعری با تخلص کشوری دارد، *دانشمندان آذربایجان* تألیف محمدعلی تربیت است که کشوری را چنین معرفی کرده: «نعمت‌الله کشوری دیلمقانی: دیوانی دارد مرکب از پارسی و ترکی» (تربیت، ۱۳۷۷: ۴۵۴). تمام منابعی که بعد از *دانشمندان آذربایجان* به کشوری اشاره کرده‌اند، نعمت‌الله کشوری دیلمقانی مذکور در *دانشمندان آذربایجان* را همان کشوری معرفی شده در *تحفه سامی* و شاعر قرون نهم و دهم دانسته‌اند. برای نمونه می‌توان به *سخنوران آذربایجان* تألیف عزیز دولت‌آبادی اشاره کرد که نسخه خطی دیوان کشوری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی را متعلق به همین نعمت‌الله کشوری دیلمقانی دانسته و از آنجا که دیلمقان نام ناحیه‌ای نزدیک سلماس کنونی بوده، نام وی را در بین شعرای سلماس آورده است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۶۸). در نگاه نخستین، اگرچه شوق دانستن نام اصلی شاعری کمتر شناخته شده، ما را همچون دیگران به پذیرش نقل دانشمندان آذربایجان تشویق می‌کند؛ اما اینکه نعمت‌الله کشوری دیلمقانی مذکور در *دانشمندان آذربایجان* همین کشوری مورد نظر ما و شاعر قرون نهم و دهم باشد، محل تردید است. ما در برخورد با شرح حال کشوری در *دانشمندان آذربایجان* دو راه پیش رو داریم:

نخست اینکه بگوییم نعمت‌الله کشوری دیلمقانی مذکور در *دانشمندان آذربایجان* فردی کاملاً متفاوت با کشوری شاعر قرون نهم و دهم است و یکی پنداشتن این دو توسط

دولت‌آبادی و دیگران اشتباه است؛ که در این صورت برای پذیرش این فرض دلایلی نیز در اختیار داریم؛ نخست اینکه نام اصلی کشوری شاعر قرن نهم در منابع قدیمی‌تر ذکر نشده و تربیت برای نعمت‌الله دیلمقانی نامیدن وی مأخوذی ذکر نکرده است. دلیل دوم اینکه همان طور که سام میرزا در *تحفه سامی* ذکر کرده، کشوری اهل رودبار بوده و چنان‌که خواهیم دید خود وی هم در اشعارش خود را گیلانی نامیده است و بالطبع چنین کسی نمی‌تواند اهل دیلمقان در آذربایجان غربی باشد. به این ترتیب می‌توان نعمت‌الله کشوری دیلمقانی مذکور در *دانشمندان آذربایجان* را شاعری متفاوت از کشوری شاعر قرون نهم و دهم دانست، و می‌توان گفت وی مثل بسیاری از شعرای اهل آذربایجان به دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌سروده و از آنجا که تربیت نام و نشان وی را کاملاً نقل کرده، محتملاً شاعری قرن دوازدهمی یا سیزدهمی بوده است.

فرض دوم این است که حکم دهیم به اینکه منظور تربیت از نعمت‌الله کشوری دیلمقانی همین شاعر قرون نه و دهمی مورد نظر ماست و تربیت احتمالاً نسخه‌ای دربردارنده اشعار فارسی و ترکی او و شاید همین نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی را دیده و وی را شاعری دوزبانه شناسانده است و لابد نام اصلی وی یعنی نعمت‌الله را از منبعی استخراج و در اثر خود ذکر کرده است. در صورت پذیرش این فرض نیز با یک مشکل جدی روبه‌رو هستیم و آن اینکه کشوری در *تحفه سامی* رودباری دانسته شده و در اشعارش هم خود را اهل گیلان معرفی کرده است و در این صورت باز هم نمی‌توان چنین شخصی را مطابق قول *دانشمندان آذربایجان*، اهل دیلمقان دانست. تنها راه حل این مشکل اخیر این است که ما عنوان دیلمقانی در *دانشمندان آذربایجان* را غلط و شکل درست آن را دیلمانی بینگاریم که در این صورت دیلمانی نامیده شدن کسی که اهل رودبار گیلان است کاملاً پذیرفتنی می‌نماید و بر اساس این فرض می‌توان گفت که کشوری، نعمت‌الله دیلمانی نام داشته است که با تبدیل دیلمانی به دیلمقانی در اثر سهو محمدعلی تربیت، وی اهل دیلمقان

(در حوالی سلماس) پنداشته شده و نامش در میان شعرای آذربایجان جای گرفته است. این فرض بر اساس اعتماد کلی به مطلب دانشمندان آذربایجان بنا نهاده شده است و اگر بخواهیم بر اساس مأخذ نداشتن قول دانشمندان آذربایجان حدس دیگری بزنیم، می‌توان احتمال دیگری مطرح کرد که بر اساس آن محمدعلی تربیت، شرح حال کشوری، شاعر قرون نهم و دهم را با دو تن دیگر آمیخته است و بعد از این آمیختگی حکم به نعمت‌الله نام داشتن و دیلمقانی بودن وی کرده است. به این تقریر که در کتاب *گلستان هنر*، شرح حال خطاطی تبریزی به نام میر نعمت‌الله آمده است که قاضی احد قمی هنر خط او را چنین وصف کرده است: «خطوط ثلث و نسخ را خوب می‌نویسد، اما شکسته تعلیق میر نیز با مزه است» (قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۸). می‌توان احتمال داد در مرحله اول، تربیت بنا بر شباهت ذکر خطاطی کشوری شاعر در *تحفه سامی* و میر نعمت‌الله در *گلستان هنر* که هر دو در خط نسخ و تعلیق، و نسخ و شکسته تعلیق مهارت داشته‌اند، این دو نفر را خلط کرده و پنداشته است که کشوری همان میر نعمت‌الله مذکور در *گلستان هنر* است و لذا وی را نعمت‌الله کشوری نامیده است. در مرحله دوم نیز این نعمت‌الله را با حکیم نعمت‌الله دیلمانی از اطبای عصر صفوی (رازی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۹۹) آمیخته و در نهایت با تصحیف و تبدیل دیلمانی به دیلمقانی و آمیختن این سه شخصیت، به‌عنوان نعمت‌الله کشوری دیلمقانی رسیده است.

۵. اطلاعات ما درباره کشوری

بر اساس آنچه به نقل از منابع قدیم و جدید و نقد آن‌ها گذشت، با پیش چشم نهادن و بررسی اشعار فارسی و ترکی کشوری، می‌توانیم اطلاعات خود درباره او را چنین تجمیع کنیم:

۱-۵. نام او

تخلص او در منابع به شکل کشوری آمده است و در منابع کهن ذکری از نام اصلی او نیست. نخستین بار محمدعلی تربیت در *دانشمندان آذربایجان*، نام او را نعمت‌الله دیلمقانی

دانسته است که با توجه به عدم ذکر مأخذ برای این نام نمی‌توان آن را پذیرفت. از سوی دیگر شواهدی وجود دارد که رودباری بودن کشوری را تأیید می‌کند و بدین سان با تضعیف قول دیلمقانی بودن وی در روایت تربیت، قول نعمت‌الله نام داشتن وی نیز به روایت همو، تضعیف و غیرقابل اعتماد می‌شود.

۲-۵. زادگاه و تاریخ تولد

چنان‌که گذشت، *تحفه سامی* به‌عنوان کهن‌ترین منبع احوال کشوری، او را اهل رودبار قزوین دانسته است. تقی‌الدین کاشانی هم از منسوب شدن وی به رودبار قزوین یا قم سخن به میان آورده است که محتملاً ذکر رودباری بودن وی را عیناً از *تحفه سامی* برداشته است. اما نکته مهمی که در قول او هست این است که کشوری به زبان گیلی نیز شعر می‌سروده و این نکته می‌تواند درستی قول رودباری بودن وی در *تحفه سامی* را نشان دهد. علاوه بر این در ابیات ترکی کشوری نکته‌ای هست که آن طور که باید مورد توجه قرار نگرفته و آن بیتی است که کشوری در آن خود را به صراحت اهل گیلان می‌نامد:

قلندر کشوری سؤزه نوایی بیرله تنگ ایرور گریپ بگلر بیلن آت اوینادور بیر خسته گیلانلو^۹

بر اساس این بیت و موارد ذکرشده، نمی‌توان در اهل رودبار (بین گیلان و قزوین) بودن وی و ذکر این نکته در *تحفه سامی* تردید کرد و اهل دیلمقان (در حوالی سلماس) دانستن وی قابل اعتماد و اعتنا نیست (کشوری، ۱۳۹۶: ۳۷).

سال تولد کشوری در منابع کهن ذکر نشده است و باید بر اساس حدس به کمک قراین، تاریخی تقریبی به دست آورد. می‌دانیم که قدیمی‌ترین ممدوح کشوری، سلطان یعقوب آق قویونلوس است که در بین سال‌های ۸۸۴ تا ۸۹۶ حکمرانی کرده است. اگر احتمال بدهیم که کشوری در سال نخست فرمانروایی وی به سلطان یعقوب پیوسته باشد، باید در آن ایام شاعری بالغ و حدوداً در سنین ۳۰ تا ۳۵ سالگی می‌بود. به این ترتیب می‌توان گفت که او احتمالاً در سال‌های نزدیک به ۸۵۰ هجری متولد شده است (همان: ۳۶). و اگر احتیاط

بیشتری به خرج دهیم، می‌توان گفت که تولد او در میانه سال‌های ۸۵۰ تا ۸۶۰ هجری اتفاق افتاده است.

۳-۵. ممدوحان وی

کشوری سرتاسر عمر خود را در زمان دو سلسله آق قویونلوها و صفویه زیسته و در مدح پادشاهان و امرای این دو سلسله شعر سروده است و به همین دلیل تقی‌الدین کاشانی در شرح حال او، وی را شاعری معرفی کرده که به خدمت سلاطین و اکابر بسیاری رسیده است. از میان پادشاهان آق قویونلو وی در ستایش سلطان یعقوب، ابراهیم سلطان، خان ملک سلطان محمد و الوند میرزا شعر سروده است. از این میان سلطان یعقوب بیشتر مورد علاقه کشوری بوده است که این می‌تواند ناشی از شعر دوستی و ادیب پروری این امیر باشد. چنان‌که نویسنده لب‌التواریخ، روزگار حکمرانی وی را چنین توصیف کرده است: سیورغالات و مناصبی را که پدرش به مردم داده بود امضا فرمود و به شعر و شاعران رغبت تمام داشت. شعرا در دولت او رونق گرفتند و از اطراف و جوانب قصاید و مدایح به اسم او گفتند و به تبریز فرستادند (قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۲-۲۵۳). احتمالاً کشوری در همان سال‌های نخست حکمرانی سلطان یعقوب، به امید عاطفت وی به تبریز آمده و به مدح وی پرداخته که نمونه‌هایی از آن در میان اشعار او موجود است:

پناه سلطنت یعقوب خان آن شاه دریادل که طوق طاعت او حلقه در گوش است شاهان را
(کشوری دیلمقانی، ۱۳۹۶: ۴۰)

کشوری همچنین با رجال دربار سلطان یعقوب هم مرتبط بوده است. در ابیات زیر از وی، منظور از صدر زمانه باید وزیر با کفایت سلطان یعقوب، قاضی عیسی ساوجی باشد:

گفتم بساز کار مرا، گفت: کشوری! کار تو در حمایت صدر زمانه است
صدری که هست عالم و آدم طفیل او مقصود اوست، عالم و آدم بهانه است

(همان: ۵۴)

بعد از انقراض سلسله آق قویونلوها به دست شاه اسماعیل صفوی و به تخت نشستن وی در سال ۹۰۷ هجری در تبریز، کشوری به شاه اسماعیل پیوسته و در مدح او شعر سروده است (کشوری، ۱۳۹۶: ۳۹).

۴-۵. تاریخ و محل فوت کشوری

تقی‌الدین کاشانی در خلاصه‌الاشعار محل فوت کشوری را شهر یزد دانسته است و ما فعلاً دلیلی که گفته‌ی وی را نقض کند در اختیار نداریم. با پیش چشم داشتن سال تقریبی فوت کشوری می‌توان گفت که او احتمالاً تا سنین پیری خود این قلندرمآبی و سیاحت‌دوستی خود را حفظ کرده بوده است و چنان‌که در نقل خلاصه‌الاشعار دیدیم، وی هر سالی را در شهری بوده و این نکته‌ای است که از مطالب دیوان وی هم قابل استخراج است؛ چنان‌که اشاره بر بی‌خان‌ومانی یکی از رایج‌ترین و پُرسامدترین مضامین اشعار کشوری است که در جای جای دیوان وی مشاهده می‌شود و به این ترتیب می‌توان گفت سرانجام در زمان سیاحت و ظاهراً اقامت در یزد فوت کرده است.

درباره‌ی سال درگذشت او هم باید گفت که او در مدح شاه اسماعیل صفوی اشعاری سروده است و اگر این اشعار در همان سال نخست قدرت‌گیری شاه اسماعیل سروده شده باشد، نشان می‌دهد که قطعاً تا سال ۹۰۷ هجری در حیات بوده و در این صورت او شاعری قرن نهم و دهمی است. افزون بر این در حد احتمال مطرح کردنی است که اگر اصطلاح «جام زر» در این بیت ترکی وی:

کشوری! بیر جرعه ایچسن یوخدور اؤلمکلیک سانا

جام زردن، شاه اسماعیل سلطان ایلگیدن^{۱۰}

اشاره به جام زری داشته باشد که پس از کشتن شیبک خان ازبک در ۹۱۶ هجری، به دستور شاه اسماعیل با جمجمه‌ی وی ساخته شد (حسن‌بیگ روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۵۴)، می‌توان احتمال داد که کشوری تا این تاریخ یعنی سال ۹۱۶ هجری در حیات بوده است

(کشوری، ۱۳۹۶: ۴۰). البته از آنجا که کشوری در بخشی از اشعار خود موسوم به «مشاعره»، که به شاهزاده محمد بن ابراهیم خان آق قویونلو تقدیم شده، از ترکیب جام زر استفاده کرده است، حدس ما درباره ارتباط جام زر با ماجرای مجسمه شیبک خان ازبک قدری قوت خود را از دست می‌دهد. بیت کشوری در اشاره به جام زر در بین ابیات «مشاعره» چنین است:

خوش وقت کشوری که نشیند به کام دل در بزم شاه و باده از آن جام زر خورد
(کشوری دیلمقانی، ۱۳۹۶: ۲۵۵)

۶. نقد تصحیح دیوان فارسی کشوری

آخرین پژوهش موجود درباره اشعار کشوری، تصحیح دیوان فارسی اوست که به کوشش مهرداد چترایی عزیزآبادی و فرزانه مونسان به سامان رسیده و در سال ۱۳۹۶ توسط نشر مجمع ذخائر اسلامی در شهر قم منتشر شده است. در این تصحیح، از دو نسخه خطی دیوان کشوری استفاده شده که نسخه‌های خطی متعلق به کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۴۲۸۹ و کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۹۱۶۲ هستند. لکن گفتنی است که این تصحیح دارای اشکالاتی است که میان آن و یک اثر کاملاً پیراسته و منقح فاصله ایجاد کرده است. برخی از این اشکالات مربوط به حوزه نشر است. برای مثال در شماره‌گذاری غزل‌ها در این اثر بی‌دقتی روی داده است و گاهی ابیات دو غزل متفاوت، بدون فاصله دنبال هم قرار داده شده و به‌عنوان یک غزل شماره‌گذاری شده است. غزل‌های شماره ۷، ۱۱۹، ۳۱۹ و ۳۳۹ دچار این اشکال هستند و هرکدام از این شماره غزل‌ها در واقع دو غزل مستقل‌اند. غزل شماره ۳۲۱ نیز در واقع سه غزل مختلف و متفاوت است که ابیات آن پشت‌سرهم و بدون تفکیک قرار گرفته است. اشکال دیگری که در این نشر وجود دارد، این است که برخی غزل‌ها دو بار درج شده است و ظاهراً چون در دو نسخه خطی مورد استفاده وجود داشته، از هر دو نسخه به متن تصحیح شده راه یافته است. برای نمونه، غزل‌های شماره ۱۷۷ و ۱۷۸ یکسان هستند و فقط غزل دوم دو بیت افزون‌تر نسبت به دیگری دارد که می‌شد تنها همین دو بیت را از نسخه‌ای که آن را

در بر دارد اخذ کرد و به میانه غزل افزود تا بدین ترتیب نیازی به درج غزل به شکل تکراری نباشد. غزل‌های شماره ۳۴۵ و ۳۴۶ هم یکسان است و این مسئله با قرار دادن عبارت «تکراری» بالای غزل نخستین مشخص شده است؛ درحالی که می‌شد این غزل را فقط یک بار در متن آورد و وجود آن در هر دو نسخه را در پاورقی تذکر داد. در واقع بخشی از کارهایی که مصحح یک متن انجام می‌دهد، مربوط به چنین حوزه‌هایی است تا از درج چند باره یک شعر جلوگیری شود که این مسئله در تصحیح دیوان فارسی کشوری مورد غفلت قرار گرفته است.

مسئله دیگر این است که رسم الخط و املائی کلمات در این نشر یکسان نیست و همین مسئله به پیراستگی اثر ضربه زده است. برای مثال در مواردی که «الف» فعل «است» بعد از کلمات مختوم به «ی» خوانده نمی‌شود، شاهد دوگانگی املا هستیم. در بعضی موارد این الف به نگارش درآمده که «نازکی است» (کشوری دیلمقانی، ۱۳۹۶: ۱۹۲)، «دریایی است» (همان: ۱۹۴) و «آبادی است» (همان: ۲۱۵) از نمونه‌های آن هستند؛ و در مواردی دیگر این الف در رسم الخط ظاهر نشده که «حالی ست» (همان: ۱۹۱)، «احوالی ست» (همان: ۲۰۲) و «تاریکی ست» (همان: ۲۱۶) از نمونه‌های آن است. در کلمات یکسان هم این املائی متفاوت دیده می‌شود؛ چنان که یک کلمه در یک بیت واحد تکراری با دو املائی متفاوت «می‌ات» و «میت» (همان: ۱۳۲) ضبط شده است.

از دیگر اشکالات این نشر، بی‌دقتی در ضبط مواردی است که در آن‌ها «ی وحدت» به کلمات مختوم به «های غیرملفوظ» افزوده شده است. از آنجا که این نوع «ی وحدت» در املائی قدیم یا در خط ظاهر نمی‌شود یا به شکل «ه» کتابت می‌شود، دقت در چنین مواردی و اعمال آن در متن ضروری است. در متن تصحیح‌شده دیوان فارسی کشوری، گاهی در اعمال این نوع «ی وحدت» اهمال شده است که مصرع‌های «چراغ ار گوشه نشیند آن شب کشتنی باشد» (همان: ۸۴) و «تو کافر بیچه و آن حلقه زنار را ماند» (همان: ۹۰) از نمونه‌های آن است که باید به ترتیب به شکل «چراغ ار گوشه‌ای نشیند آن شب کشتنی باشد» و «تو کافر بیچه‌ای، و آن حلقه زنار را ماند» اصلاح شود. همچنین در بیت زیر:

من کی‌ام سرگشته دیوانه دل‌داده‌ای / دردمندی نامرادی بی‌کسی افتاده‌ای
(همان: ۲۱۶)

با توجه به اینکه اوصافی که شاعر برای خود برشمرده، همه با افزودن «ی وحدت» ساخته شده است، بهتر می‌بود که مصححان محترم مصرع نخست را هم همان‌طور که رسم‌الخط نسخه به ما اجازه می‌دهد، به صورت «من کی‌ام سرگشته‌ای، دیوانه‌ای، دل‌داده‌ای» می‌خواندند. مصرع اول بیت سوم همین غزل باز به شکل «بی‌دلی بیچاره‌ای غمخواره آواره‌ای» خوانده شده است که در اینجا هم باید «غمخواره» به «غمخواره‌ای» تبدیل شود.

در ذکر نسخه بدل‌های نسخ استفاده‌شده در تصحیح هم اشتباهاتی وجود دارد. برای مثال در پاورقی صفحه ۲۳۶، شاهد بیت زیر هستیم که به گفته مصححان در نسخه مجلس نیست و از نسخه دانشگاه تهران افزوده شده است:

دل و دین و عقل و دانش ز من رمیده دل‌بُرد / به کرشمه‌ای و نازی، پسری چنان‌که دانی
درحالی‌که می‌دانیم چنین نکته‌ای قطعاً اشتباه است و این بیت در نسخه خطی کتابخانه مجلس هم موجود است (کشوری، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

در متن تصحیح‌شده، گاه مواردی از پیش و پس شدن مصرع‌های یک بیت وجود دارد که تشخیص آن‌ها از روی قافیه آسان و امکان‌پذیر است، مانند آنچه در غزل‌های شماره ۱۰۰ و ۱۰۵ روی داده است که مصرع‌های ابیات آخر پیش و پس درج شده است. اما گاه مواردی از این جابه‌جایی‌ها وجود دارد که در آن‌ها مصرع‌ها در بین ابیات جابه‌جا شده است و ارتباط معنایی میان مصرع‌های یک بیت از بین رفته است. از این میان، غزل شماره ۱۵۸ دچار این جابه‌جایی شده و در متن دیوان به شکل زیر درج شده است:

آن لب که خط سبز به گرد ذقن استش / مانند غزالی‌ست که در پا رسن استش
چشم تو که زد حلقه به دنباله او زلف / چون کرم بریشم که ز پيله کفن استش
پیچیده در آشفنگی موی توام دل / چون دوخته از رشته جان پیرهن استش

خیاط قضا گو مکنش پیرهن از گل
مردم من و او را که ز مستی و جوانی
گر مرده شود از لب او زنده عجب نیست
بی لعل لب ت کشوری سوخته دل را

.....

پروای جهان نیست چه پروای من استش
چون خاصیت آب خضر در سخن استش
از دیده روان گشته عقیق یمن استش

(کشوری دیلمقانی، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۲۰)

در همان نگاه نخستین به این غزل آشکار می‌شود که میان مصرع‌های هریک از ابیات غزل هیچ‌گونه ارتباط معنایی وجود ندارد و علت این مسئله این است که مصرع‌های زوج این غزل در واقع متعلق به ابیات بعدی خود هستند و تنها بیت اول است که مصرع زوج مربوط به آن درج نشده است. با جابه‌جا کردن مصرع‌ها، تمام ابیات غزل به جز بیت اول که مصرع زوج آن درج نشده، معنای درست و محصل خود را به شکل زیر بازمی‌یابند:

آن لب که خط سبز به گرد ذقن استش
چشم تو که زد حلقه به دنباله او زلف
پیچیده در آشفتگی موی توام دل
خیاط قضا گو مکنش پیرهن از گل
مردم من و او را که ز مستی و جوانی
گر مرده شود از لب او زنده عجب نیست
بی لعل لب ت کشوری سوخته دل را

.....

مانند غزالی ست که در پا رسن استش
چون کرم بریشم که ز پيله کفن استش
چون دوخته از رشته جان پیرهن استش
پروای جهان نیست چه پروای من استش
چون خاصیت آب خضر در سخن استش
از دیده روان گشته عقیق یمن استش

غیر از آنچه بیان شد، بخشی از سایر اشکالات و اشتباهات موجود در متن منتشرشده دیوان فارسی کشوری، طی پنج سر فصل تقدیم خوانندگان می‌شود:

۱-۶. اسقاط کلمات و حروف

مصححان در آماده‌سازی متن برخی کلمات و حروف را اسقاط کرده‌اند و به همین سبب متن دچار اختلالات معنایی و وزنی شده است. کلمات و حروفی که در ابیات زیر داخل قلاب قرار داده‌ام همان موارد اسقاط‌شده می‌باشد:

می‌کن نظری جانب پیران فتاده	دامن به میان برزده طرفند[ه] جوانا (کشوری دیلمقانی، ۱۳۹۶: ۴۲)
بی نام و نشان گشتم و یک روز نگفتی	چون شد ز غم احوال تو بی نام [و] نشانا (همان: ۴۲)
گر خیزی و چون مار بکویی تو سرم را	خیزم به سر کوفته [چون] مار به سویت (همان: ۶۷)
دل بیمار خود [را] دیدم اندر گوشه چشمت	مسلمانی اسیر کافرستانم به یاد آمد (همان: ۸۹)
چو تابد ز آسمان خورشید، روی توست پندارم	به چشمم گرم از آن آید که [آن] رخسار را ماند (همان: ۹۰)
دار سر سودای آن کز باده لعل لب	یا کام یابم یا کنم سر در [سر] سودای تو (همان: ۱۹۹)
هوس بودم که دل ندهم به خوبان، چون تو را دیدم	
دل از دستم برون رفت [و] به جای دل هوس مانده (همان: ۲۱۰)	

۲-۶. اهمال در اعمال سرکش حرف گاف

مواردی در متن تصحیح شده وجود دارد که در آن سرکش حرف گاف اعمال نشده است و در نتیجه کلمات به شکل اشتباه ضبط شده است. و این در حالی است که مصححان محترم در مقدمه اثر یکی از اشکالات متن منتشر شده توسط عمران آی را همین تفکیک نشدن «گ» و «ک» دانسته‌اند. نمونه‌هایی از این اشکال در متن تصحیح شده چنین است:

به جانان کشوری هر «که» نویسد نامه حسرت	به خون غرقه شود کاغذ، قلم را پا و سر سوزد (همان: ۷۸)
--	---

که ← گه

حذر کن زانکه در دیوان حشر از خاک مظلومی کفن در خون زده با سینۀ «افکار» برخیزد
(همان: ۷۹)

افکار ← افگار. / این واژه در صفحه ۸۲ به شکل صحیح افگار ضبط شده است.
«کشته» جان دردمندان بلا در بزم عشق شمع رخسار تو را پروانه، من پروانه‌تر
(همان: ۱۱۰)

کشته ← گشته

ای لب لعلت نمک در آب حیوان ریخته خط سبزت «کرد» عنبر بر گل تر ریخته
(همان: ۲۰۶)

کرد ← گرد

گرد غم آسایشی خواهی دلا «کم» شو از آنک نیست خوشتر عالمی از عالم «کم بودگی»
(همان: ۲۳۳)

کم ← گم / کم بودگی ← گم بودگی
۳-۶. اهمال در اعمال نقطه‌های کلمات

در متن موارد قابل توجهی وجود دارد که در آنها نقطه‌های کلمات کم و زیاد یا جابه‌جا گذاشته شده است و بدین شکل کلمات تصحیف شده‌اند و ضبط ابیات فاسد گشته است. نمونه‌هایی از چنین مواردی را از نظر می‌گذرانیم:

شام اجل از کاکل مشکین تو «ناری» خواهم من دلسوخته پیوند کفن را
(همان: ۴۱)

ناری ← تاری

چنین کز دیده‌ام می‌ریزد این سیلاب «چون» هر دم

عجب گر می‌نیفتد بر سر این ویرانه‌ام امشب
(همان: ۴۴)

چون ← خون

پیش مردم چشم من عرض «تحمّل» می‌کند
بر بساط چهره می‌ریزد دمام در اشک
(همان: ۹۵)

تحمّل ← تجمل

ذره را دایم بود خورشید تابان در نظر
نیستی غایب دمی از «جسم» خونبارم، بلی
(همان: ۱۱۱)

جسم ← چشم

به نازکی نبود فرق روح تا بدنش
به جا یکی نبود سرو با قدش مانند
(همان: ۱۲۳)

جا یکی ← چابکی

ما را به شیخ و زاهد «برگو» چه اختلاط
ما مختلط به مطرب و ساقی و شاهدیم
(همان: ۱۲۶)

برگو ← پُرگو

شمعی است گویا ریخته‌ای سرو! سر تا پای تو
در کارگاه نیکوی «یا» صد هزاران نازکی
(همان: ۱۹۹)

یا ← با

لال شده زبان من چون تو نگاه کرده‌ای
کرده هزار «پی هوس» عرضه‌ی حال خود به تو
(همان: ۲۱۷)

پی هوس ← بی هوس

گدایی را شبی بنشان به حاجت بر «لت» خوانی
گریبی را نوازش کن چه شد آخر به احسانی
(همان: ۲۳۷)

لت ← لب

۶-۴. ضبط‌های اشتباه از نوع غلط‌خوانی

در متن تصحیح شده، ضبط‌های غلطی وجود دارد که تشخیص دادن اینکه این‌ها غلط چاپی هستند یا غلط‌خوانی مصححان، چندان ممکن نیست. البته مواردی همچون درج عاشقی به شکل اشقی (همان: ۶۱)، پیراهن آل به شکل پیراهم آل (همان: ۸۴)، تا روز به شکل تا رزو (همان: ۱۰۶)، خال لبی به شکل خالی لبی (همان: ۱۰۷)، آیه حسنت به شکل آیه احسنت (همان: ۱۲۱)، پژمرده به شکل پژده (همان: ۱۴۳)، پادشایی به شکل پادشاهی (همان: ۱۶۰)، آلوده دامان به شکل آلوده دامن (همان: ۱۸۶) و خداداد به شکل خدادداد (همان: ۱۹۲) وجود دارد که می‌توان گفت به احتمال قوی، همگی اغلاط چاپی هستند و ما در این بخش به ذکر آن‌ها نمی‌پردازیم و تنها نمونه‌هایی را که مرز غلط‌خوانی یا غلط چاپی در آن‌ها چندان روشن نیست، متذکر می‌شویم:

رسوایی من همچنان هر چند ناصح «گردی ای» پند پدر مانع نشد رسوای مادر زاد را
(همان: ۳۲)

گردی ای ← کرد سعی
آموخته شربت دیدار چه داند «تلخی به» فرو بردن خونین جگران را
(همان: ۴۰)

تلخی به ← تلخابه
بگذشت «روز غم» و نشد یار یار ما ساقی یار می که نمائد اختیار ما
(همان: ۴۲)

روز غم ← روزگار. / نگارنده این تصحیح را بر اساس حدس و برای اصلاح وزن انجام داد.

مردم آخر چند ریزم دم به دم بر روی زرد
سیل خون «از چشم تر کین دیده از» سیمین بری است
(همان: ۵۵)

از چشم تر کین دیده از ← از دیده کین از چشم تر

ای گل به سر کوی تو هر چند که بینی «فالوده» به خون دل من خار و خسی نیست
(همان: ۶۳)

فالوده ← نالوده

لرزدم جان چون سر زلف تو لرزاند صبا زان که «بر» تاری از آنم بر رگ جان بسته‌اند
(همان: ۹۱)

بر ← هر

بر گرد لب‌ت هر طرف آن خال سیه نیست در تنگ شکر مانده «بقیه» مگسانند
(همان: ۹۷)

بقیه ← مقید

دل من زآن کمان ابرو خدنگی آرزو دارد دریغا می‌برد این «آرزوی دل» به گور آخر
(همان: ۱۰۶)

آرزوی دل ← آرزو را دل/نگارنده این تصحیح را بر اساس حدس و برای اصلاح معنی انجام داد.

تن زارم گر از پا او فتد غمخانه‌ای کمتر وگر گم «کرد» از من دل سگ دیوانه‌ای کمتر
(همان: ۱۰۸)

کرد ← گردد

هر دو یکسان بودم شادی و غم کز تو رسد شادی و غم چون ندارند در این دیر «آهنگ»
(همان: ۱۳۲)

آهنگ ← درنگ

به کویت باد اگر آید به مزگان خار «کردارم» ز هر سو بر سر کویت ره باد صبا گیرم
(همان: ۱۴۸)

کردارم ← گیرد آرم

«پا در ابر» سر کویت نگذارم که مباد
برد از خاک رخت عطر دماغ دگران
(همان: ۱۶۵)

پا در ابر ← باد را بر

در بزم وصل ای نازنین کی با تو گردد همنشین
هر کس که او را بر «چنین» داغ غمت نبود نشان
(همان: ۱۶۷)

چنین ← جبین

سنگی که آن نامهربان بر من زند دارم نهان
تا بعد مردن «سازم» لوح مزار خویشتن
(همان: ۱۷۳)

سازم ← سازمش / نگارنده این تصحیح را برای اصلاح وزن بیت اعمال کرد.

دل بی غم ز شعر کشوری کی چاشنی «باید»
گرفتاران زندان بلا را حسب حال است این
(همان: ۱۸۹)

باید ← یابد

دیر پیر ما که حاجتگاه اهل مشرب است
بی چراغ اسم اعظم پا «مبند» غافل در او
(همان: ۱۹۴)

مبند ← منه

بردار «زاهد از» مواعید نسیه دل
بستان به نقد از کف ساقی پیاله‌ای
(همان: ۲۱۹)

زاهد از ← زاهدا ز

من بد روز کردم خان و مان در کار او لیکن
«نگردان» بی وفا یاد از من بی خان و مان روزی
(همان: ۲۲۸)

نگردان ← نکرد آن

بخت اگر بودی که در کویت «گدایی» کردمی از دل و جان در رهت هر دم تشاری کردمی
(همان: ۲۳۵)

گدایی ← گذاری / بیت مذکور مطلع غزل است و قافیۀ مصرع اول باید به شکل گفته‌شده اصلاح شود.

۵-۶. وجود کلمات اضافه در متن اشعار

در مواردی، واژه‌ای که در نسخ نیست به متن افزوده شده و وزن و معنای بیت را خراب کرده است. من در دو مثال زیر کلماتی را که در متن تصحیح شده وجود دارد ولی اضافه است و باید حذف شود، داخل قلاب قرار دادم:

نیست تنها کشوری را جان غمگین سوخته درگرفته آتش [از] عشق تو در هر کشوری است
(همان: ۵۶)

مصرع دوم این بیت در غزل بعدی و در همین صفحه بعینه تکرار شده و البته این بار به شکل صحیح و بدون «از» درج شده است.

از بهر مرهم دل ریشم ز دست توست پیکان لطیف [تر] و تیر ز پیکان لطیف‌تر
(همان: ۱۰۷)

۷. نتیجه

کشوری از شعرای قرون نهم و دهم هجری است که تقریباً در سال‌های میان ۸۵۰ تا ۸۶۰ هجری در رودبار به دنیا آمده است. اینکه در برخی منابع جدید نام وی را نعمت‌الله دیلمقانی دانسته‌اند چندان قابل اعتماد نیست. کشوری در سال‌های ابتدایی حکمرانی سلطان یعقوب آق قویونلو به تبریز رفت و به مدح او پرداخت و هرچند بعد از مرگ وی در مدح سایر منصبداران آق قویونلو هم شعر سرود، همواره آرزوی بازگشت به دوران این حکمران عادل و لایق را داشت. بعد از انقراض آق قویونلوها کشوری به مدح شاه اسماعیل صفوی پرداخت و

می‌توان احتمال داد که تا حدود سال ۹۱۶ هجری در حیات بوده است. به نقل از تقی‌الدین کاشانی در خلاصه‌الاشعار، کشوری در شهر یزد فوت کرده است. آثار برجای مانده از کشوری عموماً به دو زبان فارسی و ترکی سروده شده است. دیوان اشعار فارسی وی که بر مبنای دو نسخه خطی تصحیح و منتشر شده، اشکالاتی دارد که آن را از هیئت یک متن کاملاً منقح و پیراسته دور کرده است. جابه‌جایی مصرع‌ها، غلط‌خوانی کلمات، اسقاط کلمات و حروف، کم و زیاد شدن نقطه‌ها و در نتیجه تصحیف کلمات از اشکالات این نشر است.

پی‌نوشت‌ها

1. kişvəri əsərləri (2004), cahangir qəhrəmanov, bakı, şərq - qərb.
 2. kişveri divanı (inceleme-metin-indeks) (1994), jale talan demirci, A. ü. sosyal bilimler enstitüsü, türk dili ve edebiyatı anabilim dalı, yayımlanmamış doktora tezi, Ankara.
 3. orta əsr ədəbi dil əlaqələrinin kişvəri əsərlərində təzahürü (lingvistik təhlil) (1999), roza hüseyin qızı eyvazova, bakı, elm.
 4. kişvəri divanının dili (1983), roza eyvazova, bakı, elm.
 5. kişvəri (2010), türk divanı, məhəmmədəli hüseyini. bakı, nurlan.
 6. nimetullah kişveri (2016), farsça divanı. ümran ay, demavend yayınları.
۷. کشوری (۱۳۹۶)، گزیده دیوان فارسی - ترکی، تصحیح لطفعلی برقی، تبریز: نشر اختر.
۸. کشوری دیلمقانی (۱۳۹۶)، دیوان فارسی، تصحیح مهرداد چترایی عزیزآبادی و فرزانه مونسان، قم: نشر مجمع ذخائر اسلامی.
۹. کشوری قلندر در سخن‌سرایی با امیر علیشیر نوایی برابری می‌کند، بنگرید که یک گیلانی خسته در میدان با امرا مشغول اسب‌تاختن است.
۱۰. ای کشوری، اگر یک جرعه از جام زر، آن‌هم از دست شاه اسماعیل سلطان بنوشی، حیات جاوید خواهی یافت و هرگز نخواهی مُرد.

منابع

۱. استرآبادی، محمدمهدی خان (۱۳۹۴)، *سنگلاخ*، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر.
۲. اوحدی حسینی، تقی‌الدین (۱۳۸۹)، *عرفات العاشقین و عرصات العارفين*، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران: میراث مکتوب.
۳. تربیت، محمدعلی (۱۳۷۷)، *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. حسن‌بیگ روملو (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
۵. تقی‌الدین کاشانی، محمد بن علی (کتابت ۱۰۴۰)، *خلاصه الاشعار و زبده الافکار*، نسخه خطی کتابخانه دولتی برلین با نشانی 321 sprenger.
۶. _____ (۱۳۹۶)، *خلاصه الاشعار و زبده الافکار «بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن»*، تصحیح سید محمد دبیرسیاقی و مهدی ملک محمدی، تهران: میراث مکتوب.
۷. دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۷۷)، *سخنوران آذربایجان*، تبریز: انتشارات ستوده.
۸. رازی، امین احمد (۱۳۸۹)، *هفت اقلیم*، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
۹. سام میرزا صفوی، ابونصر (۱۳۸۴)، *تحفه سامی*، تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران: اساطیر.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، *سیر غزل در شعر فارسی*، چ ۳، تهران: انتشارات فردوس.
۱۱. صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۸۵)، *سفینه صائب*، به کوشش سید صادق حسینی اشکوری، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۱۲. قاضی احمد قمی (۱۳۸۳)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات منوچهری.

۱۳. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶)، لب التواریخ، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۴. کشوری (۱۳۹۶)، گزیده دیوان فارسی - ترکی، تصحیح لطفعلی برقی، تبریز: نشر اختر.
۱۵. کشوری دیلمقانی (۱۳۹۶)، دیوان فارسی، تصحیح مهرداد چترایی عزیزآبادی و فرزانه مونسان، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۱۶. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران: انتشارات سنایی.

